

برساخت تنوع قومی و مذهبی در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران

امید قادرزاده^۱ * شهرام شیخ اسمعیلی^۲ 

^۱ نویسنده مسئول: دانشیار جامعه‌شناسی سیاسی و پژوهشگر پژوهشکده گردستان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. رایانامه: o.ghaderzadeh@uok.ac.ir
^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

چکیده

در این پژوهش بر آنیم برساخت تنوع قومی و مذهبی در سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی را به میانجی اسناد بالادستی بررسی کنیم. مفروضه اصلی پژوهش حاضر این است که سیاست فرهنگی به‌گونه‌ای گفتمانی سوژه‌های قومی و مذهبی را برساخت می‌کند. میدان گفتمان، اسناد بالادستی هستند که هر کدام نوعی از گفتمان سیاسی و فرهنگی مختص به خود را دارند. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که گفتمان سیاست فرهنگی در دوره جمهوری اسلامی چگونه خود و دیگری‌های قومی و مذهبی را بازنمایی می‌کند؟ در این خصوص به واکاوی گفتمان قانون اساسی، اصول کلی سیاست فرهنگی کشور، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، نقشه مهندسی فرهنگی کشور و منشور حقوق شهروندی پرداختیم. نظریه گفتمان لاکلاو و موفه در این پژوهش در بخش نظری و روشی راهنمای تحلیل بوده است. بر مبنای نتایج پژوهش، در اسناد بالادستی، عناصری از فرهنگ و هویت قومی و مذهبی حول دال مرکزی (هویت ایرانی-اسلامی)، مفصل‌بندی شده است که بیشتر بر عناصر مشترک فرهنگ‌ها تأکید دارد و با سرریز معانی اضافی اقوام و مذاهب به حوزه گفتمان‌گونگی، عناصر متفاوت فرهنگی به حاشیه رانده است. در این اسناد، ضمن پذیرش واقعیت تنوع قومی و مذهبی با برجسته‌سازی وحدت و همگرایی ملی، تفاوت‌های قومی و مذهبی تقلیل و تعلیق شده است. با لحاظ واقعیت تنوع در جامعه ایران، فقط از طریق نظم چندفرهنگی می‌توان از مخاطرات نظم سیاسی تک‌فرهنگی جلوگیری کرد؛ نظمی که به پذیرش عقلانیت‌های متنوع و پروژه‌های هژمونیک رقیب و متکثر امکان بقا دهد و این متضمن گذار از رویکردهای پساسیاسی و آنتاگونیستی در گفتمان سیاست فرهنگی دولتی به رویکرد آگونیستی است.

واژه‌های کلیدی: سیاست فرهنگی دولتی، تنوع قومی و مذهبی، تحلیل گفتمان انتقادی، هویت ایرانی-اسلامی، تقلیل و تعلیق تفاوت‌ها

* **استناد:** قادرزاده، امید؛ شهرام شیخ اسمعیلی. (۱۴۰۳، بهار) «برساخت تنوع قومی و مذهبی در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه سیاست، ۵۴: ۱، ۸۶-۶۳، <DOI:10.22059/JPQ.2024.356575.8048>
تاریخ دریافت: ۱۲ تیر ۱۴۰۲، تاریخ بازنگری: ۱۵ بهمن ۱۴۰۲، تاریخ تصویب: ۳۱ تیر ۱۴۰۳، تاریخ انتشار: ۲۸ مرداد ۱۴۰۳.

۱. مقدمه

برنامه‌ریزی و سیاستگذاری تفاوت‌ها و تمایزات فرهنگی، از مسائل و چالش‌های اصلی دولت‌های مدرن محسوب می‌شود؛ اینکه «کدام فرهنگ شایسته بازنمایی است و به‌مثابه فرهنگ رسمی قلمداد شود و کدام فرهنگ به‌مثابه غیررسمی، باید پنهان شود؟ تاریخ کدام اجتماع و فرهنگی به خاطر سپرده یا نادیده گرفته شود؟ به کدام صداها امکان بازنمایی داده شود؟ از مباحث سیاست فرهنگی به‌شمار می‌آید» (Fazli & Ghelich, 2012: 156).

دولت‌های مدرن از اوان پیدایش خود با هدف برساخت همگرایی، نوعی سیاست فرهنگی را تعقیب کردند که بر انگاره‌های ملی‌گرایانه استوار بود؛ سیاست فرهنگی و اجتماعی که متضمن همگن‌سازی فرهنگی و نادیده انگاشتن تفاوت‌ها و تمایزات فرهنگی بود. جایی که مواجهه دولت‌های ملی با تکثر فرهنگی و همچنین ظهور ایده‌های ملی‌گرایانه، این مجوز را برای دولت‌ها صادر کرد که به مدد سیاست فرهنگی، ناهمگونی و تمایزات فرهنگی را تحت لوای فرهنگ یکدست ملی به حاشیه برانند و نادیده بگیرند. «تعیین شناسه‌های هویت ملی و برساخت ملت توسط دولت، به میانجی سیاست فرهنگی شکل گرفت و سیاست فرهنگی در مسیر مهندسی اجتماعی قرار گرفت» (McGuigan, 2008: 2).

هرچند به یمن مدرنیته، دولت‌ها امکان مداخله در ساحت فرهنگ را پیدا کردند و مهندسی اجتماعی و فرهنگی به شکل عقل سلیم درآمد، اما این روند حامل ناسازه‌ها، شکاف‌ها و به حاشیه راندن هویت‌های قومی و مذهبی بود که تنها با اتخاذ رویکرد گفتمانی در مقام نظر و روش می‌توان آن را درک و بازنمایی کرد؛ چراکه «هر آنچه در یک لحظه خاص به‌عنوان نظم طبیعی می‌بینیم، نتیجه کردارهای رسوب‌شده است. پس هر نظمی، سیاسی است و مبتنی بر طرد است» (Mouffe, 2011: 13).

پژوهش حاضر مسئله اصلی خود را از درون یکی از چالش‌های اصلی مدرنیته و دوران پسامدرن یعنی امکان دخالت دولت‌ها و برنامه‌ریزی در حوزه فرهنگ برگزیده است. مفروضه بنیادین پژوهش حاضر بر این اصل استوار است که مقوله برنامه‌ریزی و سیاست فرهنگی، از لحاظ نظری امری پرابلماتیک و گفتمانی است و از لحاظ عملی حاوی پیچیدگی‌ها و تناقض‌های عدیده‌ای است که لازمه آن کاوش نظری است. گفتمانی قلمداد کردن سیاست فرهنگی، بر این واقعیت دلالت دارد که در صورت‌بندی گفتمانی نظم سیاسی و فرهنگی همواره طردشدگانی وجود دارند که ملزم به پذیرش گفتمان مسلط‌اند.

ایده اصلی پژوهش حاضر آن است که گفتمان سیاست فرهنگی در ایران معاصر، پیوندی میان نظم سیاسی و نظم فرهنگی برقرار کرده است؛ نوعی صورت‌بندی گفتمانی که به حاشیه راندن عقلانیت‌های متکثر را در نظم نوین فرهنگی در پی داشته است. مسائل و چالش‌های

نظم سیاسی و فرهنگی یادشده در بستر جامعه متنوع و چندفرهنگی ایران بیشتر خودنمایی می‌کند. در صد سال اخیر، به دلیل جنینی بودن نیروهای اجتماعی تغییرآفرین، دولت به اصلی‌ترین کارگزار نوسازی بدل شده و تجدد آمرانه نقطه تلاقی قدرت، فرهنگ و سیاست در ایران بوده است. با مدرن شدن دولت در ایران، نوعی سیاست فرهنگی در دستور کار قرار گرفت که متضمن همگن‌سازی و طرد تفاوت‌های قومی و مذهبی بود و به میانجی «سیاست نفی و رسمیت‌زدایی از هویت قومی دنبال شد» (Vali, 1998: 83). «از همان اوان شکل‌گیری انقلاب اسلامی، نظم فرهنگی نوینی استقرار پیدا کرد. مفصل‌بندی گفتمان سیاست فرهنگی حکایت از آن دارد که از سال‌های نخست انقلاب، مهندسی فرهنگی در اولویت سیاست فرهنگی جای گرفت و در چارچوب آن اسناد بالادستی تدوین شده است» (Khaleghpanah & Sanaei, 2020: 69). با توجه به نقش محوری مذهب در برساخت سیاست‌های فرهنگی پس از انقلاب (Bashiriyah, 2004: 122)، هویت‌های قومی و مذهبی با چالش هویتی مواجه شدند.

سیاستگذاری فرهنگی در حوزه نظر و عمل در جامعه چندفرهنگی ایران از دوران مدرن به این سو و در دوره جمهوری اسلامی به مهم‌ترین چالش و مسئله دولت‌ها بدل شده است و به میانجی اسناد بالادستی می‌توان چالش‌ها و شکاف‌ها و ناسازه‌های هویتی را درک کرد. در این خصوص مدل لاکلاو و موفه را برگزیده‌ایم. در پژوهش حاضر بیش از آنکه از چرایی این نظم فرهنگی پرسیده شود، چگونگی برقراری این نظم به پرسش گرفته می‌شود؛ مسئله اصلی در نهایت مشخص کردن جایگاه هویت‌های قومی و مذهبی در این نظم فرهنگی و پیامدهای صورت‌بندی گفتمانی برای تکثر فرهنگی در ایران پس از انقلاب است.

بخش زیادی از اهمیت پژوهش حاضر را می‌توان به میانجی برساخت تنوع قومی و مذهبی در پیشینه پژوهش درک کرد. پژوهش‌های جدیدی را می‌توان یافت که با رویکرد گفتمانی به انجام رسیده است، اما تعداد کمی از پژوهش‌ها از منظر هویت‌های قومی و مذهبی به واکاوی سیاست فرهنگی در دوره جمهوری اسلامی پرداخته‌اند. مراد از نگاه از دریچه هویت‌های قومی و مذهبی، رویکرد انتقادی به نظم فرهنگی موجود است؛ رویکردی که بیشتر دغدغه صداها کمتر شنیده‌شده یا صداها اقوام و مذاهبی دارد که در نظم فرهنگی مسلط جایگاه حاشیه‌ای پیدا کرده‌اند.

اغلب پژوهش‌هایی که به بررسی سیاست فرهنگی در دوره جمهوری اسلامی پرداخته‌اند، در خصوص هویت‌های قومی و مذهبی سکوت اختیار کرده‌اند. نگاه پاتولوژیک به سیاست فرهنگی و نه انتقادی، ویژگی اساسی اغلب پژوهش‌های موجود است و به جای سیاست فرهنگی بر سیاستگذاری فرهنگی تأکید کرده‌اند، البته در این میان استثنایی را هم

می‌توان یافت. خالق‌پناه و سنایی (۱۳۹۹) در پژوهشی به واکاوی سیاست‌های زبانی در نظم فرهنگی ایران از ۱۲۸۵ شمسی تا به امروز پرداختند. آنها ضمن اشاره به اهمیت زبان فارسی به‌مثابه یکی از دال‌های انسجام بخش در ایران، سیاست زبانی را از طریق تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه بررسی کردند. بر مبنای یافته‌ها، در دوره مشروطه، سکوتی مبتنی بر انکار، در دوره پهلوی، سکوتی مبتنی بر حذف و در دوره جمهوری اسلامی، حذف ادغامی بر قوانین و اسناد دولتی سیطره مشاهده شد (Khaleghpanah & Sanaei, 2020).

پورزکی (۱۳۹۸) به تأسی از سنخ‌شناسی لاکلائو و موفه، نشان داد که در بین گفتمان‌های درون جمهوری اسلامی سه نوع مواجهه گفتمانی وجود داشته است: در دهه شصت، مواجهه پساسیاسی، در دهه هفتاد، مواجهه آگونیستیک و در دهه هشتاد مواجهه آنتاگونیستی غلبه داشته است (Poorzaki, 2019). صادقی‌زاده (۱۳۹۷) به میانجی روش ترکیبی به تحلیل مضمون اسناد بالادستی و مصاحبه عمیق با نخبگان در خصوص سیاست‌گذاری فرهنگی اقوام پرداخته است. در اسناد بالادستی ضمن برتری هویت ملی بر هویت قومی و برتری ارزش‌های اسلامی بر ارزش‌های ملی و قومی، بر پذیرش تنوع قومی به‌عنوان بخشی از میراث فرهنگی و بر مشارکت اقوام در ثبات سیاسی کشور و برقراری تساوی در حقوق مدنی و اجتماعی تأکید شده است. نتایج حاصل از مصاحبه با نخبگان علمی و اجرایی کرد و غیرکرد، بر وجود احساس تبعیض و بی‌عدالتی، فقدان کاربست سرمایه اجتماعی در اداره حکومت و مشارکت کردهای سنی در سطح ملی، لزوم تغییر نگرش به اقلیت‌ها و پرهیز از نگاه ابزاری و امنیتی و رعایت قانون تأکید شده است (Sadeqizadeh, 2108).

طاهری و جعفری ندوشن (۱۳۹۷) در پژوهشی براساس نظریه تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه تحول سیاسی رخ داده در بافت اجتماعی زمان بازنگری قانون اساسی را ارزیابی کردند. بر مبنای نتایج، با سیطره گفتمان راست اسلامی و اسلامیت به‌عنوان دال شناور، موضوعاتی چون مشروعیت الهی و نظریه نصب فقیه در قانون اساسی نهادینه شد (Nadoushan, 2018).

بر مبنای پژوهش الوانی و همکاران (۱۳۹۵)، در سیاست‌های کلان فرهنگی مندرج در قانون اساسی و نقشه مهندسی فرهنگی، تنوع جغرافیایی، دینی، زبانی و قومی جایگاه قابل اعتنایی ندارد و در سیاست‌گذاری فرهنگی توجه جدی بدان نشده است (Alvani et al., 2017).

۲. روش‌شناسی

در این پژوهش برای فهم برساخت تنوع قومی و مذهبی در سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران از روش تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه بهره گرفته شده است. این روش‌شناسی را

می‌توان و اسازی هژمونی گفتمان‌ها نامید. مزیت روش تحلیل گفتمان در تاریخی کردن متون است. لاکلائو و موفه، متن‌ها (مواد خام تجربی و اطلاعات) را به‌مثابه شاهد جریان تاریخی - نهادی و به‌منزله اشکال گفتمانی در نظر می‌گیرند و زمینه تاریخی برساخت گفتمانی آنها را مدنظر دارند. بر این اساس، دامنه وسیعی از داده‌های زبان‌شناختی و غیرزبان‌شناختی (مکالمات، گزارش‌ها، حوادث تاریخی، سیاست‌ها، ایده‌ها و حتی سازمان‌ها و نهادها) به‌منزله کردارهای دلالت‌گر در نظر گرفته می‌شوند که به یک گفتمان و واقعیت شکل می‌دهند. در این روش با استفاده از داده‌های ذکرشده، پژوهشگر درصد پاسخگویی به چهار پرسش اساسی است: ۱. چگونگی سازمان اجتماعی معنا؛ ۲. چگونگی پیوند و ترکیب معانی در زنجیره‌های هم‌ارزی؛ ۳. چگونگی بازنمایی دیگری‌ها و ۴. خطوط تضاد، دال‌های شناور، آنتاگونیسم و هژمونی (Khaleghpanah & Habibi, 2013: 326-328). درباره هژمونیک شدن گفتمان‌ها، لاکلائو و موفه بر فرایندهای برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی تأکید می‌کنند. این راهبردها، «ما» و «دیگری» گفتمان را هدف قرار می‌دهند. «ما» برجسته شده و «آنها» به حاشیه رانده می‌شوند. برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی دو سازوکار نرم‌افزاری و سخت‌افزاری دارد (Soltani, 2016: 112).

در چارچوب این روش، برقراری نظم سیاسی پیوند وثیقی با عمل «مفصل‌بندی» دارد؛ «مفصل‌بندی»، کنار هم قرار دادن پدیده‌هایی است که در حالت عادی پیوندی با یکدیگر ندارند. کلیت ساخت‌یافته‌ای که حاصل عمل مفصل‌بندی است، «گفتمان» نامیده می‌شود. با ثبات نسبی معنا حول دال مرکزی، گفتمان شکل می‌گیرد. «دال مرکزی»، نشانه ممتازی است که سایر نشانه‌ها حول آن نظم می‌یابند. در نظریه گفتمان، «عنصرهایی» که به روی انتساب معانی گوناگون بازند و هنوز در چارچوب یک گفتمان جای نگرفته‌اند، «دال‌های شناور» و عناصری که درون یک گفتمان مفصل‌بندی و به هویت معنایی دست یافته‌اند، «برهه» نامیده می‌شوند. گفتمان عبارت است از تقلیل حالت‌های ممکن. همه حالت‌های ممکن را که گفتمان طرد می‌کند، «حوزه گفتمان‌گونگی» نام دارد (Jorgensen & Phillips, 2013: 57-60). در صورت‌بندی گفتمانی دال‌های مختلف به‌گونه‌ای کنار هم قرار می‌گیرند که معنایی خاص از ترکیب آنها به‌دست آید. تفاوت معنای هر یک از نشانه‌ها در گفتمان از طریق «زنجیره هم‌ارزی» پوشانده می‌شود. «زنجیره هم‌ارزی» از طریق قرار دادن یک سری از نشانه‌ها در یک شبکه معنایی هویت و معنایی متفاوت به هر کدام از دال‌ها می‌بخشد. «دال تهی»، وضعیت مطلوب آرمانی و خلأ در فضای اجتماعی را بازنمایی می‌کند و بن‌مایه خلق اسطوره‌های جدید است (Zamani, 2018: 155).

تحلیل گفتمان از طریق مجموعه‌ای از ابزارها دست به تحلیل و تفسیر متن، نوشتار یا گفتار می‌زند. در این پژوهش، اسناد بالادستی مرتبط با سیاست فرهنگی، قانون اساسی (۱۳۵۸)،^۱ اصول کلی سیاست فرهنگی کشور (۱۳۷۱)،^۲ سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۵)، نقشه مهندسی فرهنگی کشور (۱۳۹۳)، مجموعه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی جلد ۲ او (از آذر ۱۳۶۳ تا آذر ۱۳۹۸)^۳ و منشور حقوق شهروندی (۱۳۹۵) به‌عنوان جامعه آماری و متون پژوهش بررسی شده‌اند. تعیین مفصل‌بندی گفتمان‌ها و همچنین تعیین جایگاه هویت‌های قومی و مذهبی با استفاده از تحلیل لاکلائو و موفه اصلی‌ترین هدف پژوهش حاضر است. در چارچوب نمونه‌گیری هدفمند، اسنادی اختیار شده است که به قلمرو زمانی تحقیق (استقرار جمهوری اسلامی تا منشور شهروندی دولت روحانی) مربوط بوده است.

۳. چارچوب نظری

۳.۱. سیاست فرهنگی

پیدایش مقوله سیاست فرهنگی را باید به خاستگاه مدرن آن یعنی پیدایش حکومت‌مندی و تشکیل دولت‌ها در نتیجه پیدایش مدرنیته سیاسی برگرداند. در دوران مدرن «سیاست فرهنگی به‌عنوان مهم‌ترین ابزار اعمال قدرت دولت مدرن از درون تغییرات اونتولوژیک، تئوریک و سیاسی بروز یافت. سیاست فرهنگی بر حمایت نهادی دلالت دارد که شیوه‌های زندگی اجتماعی را جهت می‌دهد. پس از جنگ جهانی دوم، نوعی اجماع جهانی در خصوص اهمیت سیاست فرهنگی برای برساخت و بازتولید هویت ملی در بین دولت-ملت‌ها شکل گرفت. با فراگیر شدن جنبش‌های اجتماعی ضدنژادپرستی، فمینیستی و همجنس‌خواهی، بازنمایی اقلیت‌های فرهنگی نیز در سیاست فرهنگی لحاظ شد. با توسعه ارتباطات و رسانه‌های دیجیتال، سیاست‌های فرهنگی باز هم دگرگون شد و به تبع آن هویت‌های قومی و بومی در کانون بحث سیاستگذاری فرهنگی قرار گرفت» (Miller & Yudice, 2010: 26-29).

از اهداف سیاست فرهنگی، پرورش هویت‌های اجتماعی و فرهنگی خاص و قالب‌بندی شهروند اجتماعی و سازگار است؛ آن دسته از تناقضات و مشکلات قانونی که سیاستگذاری فرهنگ با آنها روبه‌روست، با ادعای ضرورت حفاظت و تقویت هویت جامعه‌ای معین حل و فصل شده‌اند؛ بنابراین، جامعه به‌طور معمول یک ملت تصور شده و در نتیجه دولت-ملت، بازیگر اصلی دخالت در امور فرهنگی بوده است (Sassatelli, 2006: 24).

-
1. Islamic Parliament Research Center (1979)
 2. Islamic Parliament Research Center (1991)
 3. Supreme Council of Cultural Revolution (2013)

فوکو در زمره نخستین متفکرانی است که اندیشه‌هایش بر سیاست فرهنگی تأثیر بسزایی داشته است؛ به‌ویژه مسئله غامض جوهرستیزی از جانب پژوهشگران برساخت جنسیت، نژاد، قومیت و امر جنسی با پذیرش زیادی همراه بوده است. سیاست فرهنگی موردنظر فوکو با جنبش‌های هویت‌خواهی جدید در ارتباط است و به‌عنوان «سیاست هویت و تفاوت تلقی می‌شود. نظریه اجتماعی و سیاسی، تا جایی که به فروپاشی یا ثبات هویت‌های بهنجار شده کمک می‌کند، به‌منزله یکی از پایه‌های سیاست فرهنگی تلقی می‌شود» (Nash, 2005: 40-45). میشل دین، در حوزه سیاست فرهنگی راه فوکو را ادامه داد و مفهوم «تحلیل حکومت» را مطرح کرد. وی، سوژه حکومت را برساخت هویت از طریق فناوری حکومت می‌داند. «فناوری حکومت را می‌توان نوعی سیاست فرهنگی دانست که شامل تکنیک‌هایی است که اهداف حکومت از طریق آن نمود می‌یابد. سوژه‌های حکومت نیز انواع هویت‌های فردی و جمعی و اشکال سوپزکتیویته و عاملیتی هستند که از طریق عقلانیت‌های حکومت و فناوری‌های حکومت برساخت می‌شوند» (Dean, 2016: 100).

تونی بنت با تأسی از فوکو و میشل دین از فناوری فرهنگی سخن به‌میان می‌آورد که همان سیاست فرهنگی است. بنت در مقاله «حکومت‌مندی»، دولت مدرن را تولیدکننده فرهنگ ذکر کرد و فرهنگ را وارد گفتمان سیاسی و حکومت‌مندی کرد و آن را بسط داد و با تأکید بر تغییر کردار به‌مثابه بنیان حکومت‌مندی، تغییر در کردار را پیش‌درآمد تغییر نظام معنایی، آمل و باورها عنوان کرد؛ تغییری که به میانجی دانش و فنون شناخت عملی می‌شود. بنت، به‌جای نقد فرهنگی بر مهندسی فرهنگی تأکید می‌ورزد و با فاصله گرفتن از ایده اصلی فوکو در خصوص جایگاه دولت در حکومت‌مندی، به این مسئله می‌پردازد که فرهنگ به‌عنوان سطحی از مدیریت اجتماعی به روشی تاریخی و از طریق سیاست فرهنگی تولید و بازتولید می‌شود» (Aminfar & Hashemian, 2013: 107-108).

۳.۲. صورت‌بندی گفتمانی سیاست فرهنگی

نظریه گفتمان، بازسیاسی‌کننده حوزه فرهنگ است. در این معنا، ایجاد فضای گفتمانی و جهت‌دهی به رفتارهای فرهنگی، از مهم‌ترین دستاوردهای نظریه گفتمان در بررسی فرهنگ است. در زمینه سیاست‌گذاری فرهنگی یکی از موضوعات عمده این است که سیاست‌گذاری فرهنگی باید بتواند در سطح کلان مفاهیم اساسی هویتی یک فرهنگ را ارائه کند و مفاهیم جهت‌گیری‌های جانبی آن را شکل دهد و بتواند مرزهای فرهنگی را تصریح کند و از درون آن اعمال، جریان‌ها، فعالیت‌ها و سیاست‌های فرهنگی را مطابق با مفاهیم مرکزی گفتمان فرهنگی هدایت یا ارائه کند (Ashtarian, 2011: 131-133). این امر در قالب نظریه گفتمان تحقق‌پذیر است.

جیم گویگان در کتاب *بازاندیشی در سیاست فرهنگی* به پیوند گفتمان و سیاست فرهنگی پرداخته است. وی با این مفروضه آغاز می‌کند که در «دوران مدرن، زایش دولت نخستین نشانه توجه دولت‌ها به مقوله فرهنگ بوده است. در این معنا تعیین شناسه‌های هویت ملی و برساخت ملت، به میانجی سیاست فرهنگی و در چارچوب مهندسی اجتماعی در دستور کار دولت‌ها قرار گرفت» (McGuigan, 2008: Foreword).

گویگان به تاسی از نظریه گفتمان، به صورت‌بندی گفتمانی سیاست فرهنگی در قالب گونه‌های دولتی، بازاری و ارتباطی-مدنی پرداخته است: «دال مرکزی گفتمان دولتی را می‌توان «بازمهندسی روح جامعه» که همان ملت‌سازی است، قلمداد کرد. گفتمان دولتی، با برساخته شدن و اساسی سیاست‌های فرهنگی دولت مدرن ارتباط دارد. گفتمان بازاری، با دکرترین بازار آزاد در کشورهای سرمایه‌داری مرتبط است. در این دوره حمایت دولت‌ها از هنر و محصولات فرهنگی به طرز چشمگیری کاهش یافت و مدیریت فرهنگی به بازار سپرده شد و خصوصی‌سازی محصولات فرهنگی به دال محوری گفتمان بازار بدل شد. گفتمان ارتباطی-مدنی، از مفاهیم حوزه عمومی هابرماس و دموکراسی اجتماعی تأثیر پذیرفته است و بر مقاومت فرهنگی در برابر سیاست‌های فرهنگی دولتی و بازاری از طریق جنبش‌های اجتماعی متمرکز است. دال مرکزی این گفتمان، جنبش‌های مدنی است و مفاهیمی چون حوزه عمومی، جامعه مدنی، زیست‌جهان و مقاومت فرهنگی حول آن مفصل‌بندی شده‌اند» (McGuigan, 2008: 95-142).

مک‌گویگان به تاسی از ریموند ویلیامز، به تفکیک «سیاست فرهنگی متناسب» و «سیاست فرهنگی نمایشی» پرداخته است. در سیاست فرهنگی متناسب، بر حمایت عمومی از هنرها، تنظیم رسانه و ساخت مذاکره‌ای هویت فرهنگی در رابطه بین دولت-ملت و فرهنگ تأکید می‌شود. سیاست فرهنگی نمایشی در چارچوب مفهوم ارتدوکسی ملت، جلوه‌ای عمومی از نظم اجتماعی ویژه‌ای است که از طریق نمادسازی آیینی از ملیت و قدرت دولت گسترش می‌یابد و بر دو محور بزرگ‌نمایی جلوه‌های ملی و بهره‌گیری از سیاست‌های فرهنگی برای توسعه اقتصادی استوار است و هدف کلی آن زینت دادن به نظم اجتماعی غالب است (McGuigan, 2008: 149-154).

۳.۳. نظم سیاسی و مسئله هویت‌های جمعی

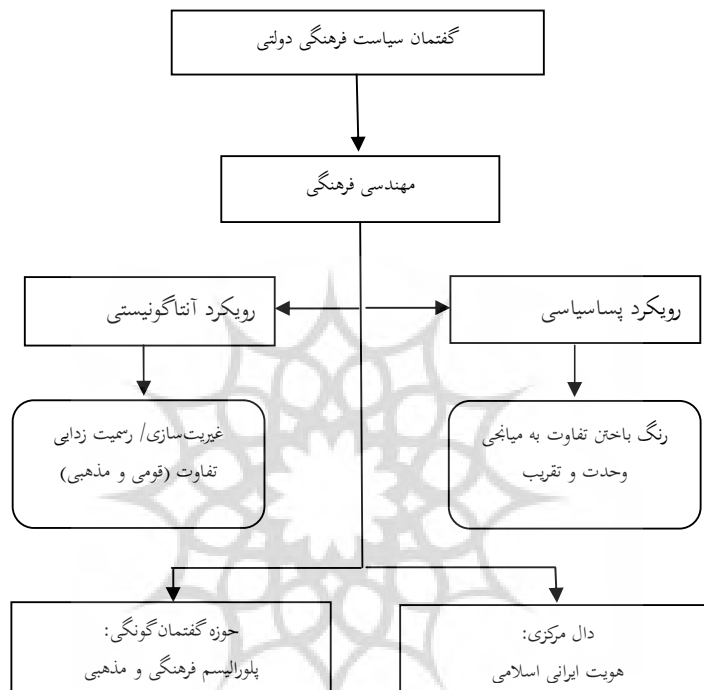
موفه، در کتاب *درباره امر سیاسی*، پیشگفتار را با نقد برداشت‌های «پساسیاسی» آغاز می‌کند. به‌زعم این رویکردها، به یمن امکان‌سازش بین نیروهای متعارض در ساحت سیاست که به شیوه عقلانی و ابزاری عمل می‌کنند (مدل ابزارگرایانه) و از طریق گسترش عقلانیت ارتباطی و

نیل به اجماع اخلاقی عقلانی (مدل رایزنانه) پیوندها و دل‌بستگی‌های جمعی (هویت‌های جمعی) در دوره مدنیه متأخر منسوخ می‌شوند و جهان «بدون دشمن» ممکن می‌شود. به‌زعم موفه، چنین اشتیاقی حاکی از فقدان درک پویایی‌های ساخت هویت‌های سیاسی است و به تشدید تخاصم و آنتاگونیسم در جامعه می‌انجامد. «به باور من، این تصور که می‌توان سیاست را برحسب مفاهیمی مانند اجماع و آشتی تعریف کرد، نه تنها به لحاظ نظری اشتباه است، بلکه از حیث سیاسی خطرناک است. اشتیاق به جهانی که بر تمایز «ما/آنها» پیروز شده باشد، مبتنی بر مفروضات معیوبی است و کسانی که چنین بینشی دارند، به ناگزیر واقعیت سیاست دموکراتیک را نادیده می‌گیرند... به لحاظ ماهیت، هویت‌های جمعی همواره مستلزم تمایز «ما/آنها» است. این هویت‌ها نقش مهمی در سیاست ایفا می‌کنند و وظیفه سیاست دموکراتیک این نیست که از طریق اجماع بر آنها چیره شود، بلکه باید به شیوه‌ای بدانها شکل بدهد که به رویارویی دموکراتیک جان بدهند. امر سیاسی هنوز عبارت است از تمایز «ما/آنها»؛ ولی «ما/آنها» به‌جای اینکه با مقولات سیاسی تعریف شود، بر مفاهیم اخلاقی استوار شده است و ما با منازعه بین «درست» و «غلط» مواجه شده‌ایم» (Mouffe, 2011: 10-13). موفه، ماهیت هستی‌شناختی امر سیاسی را در ضرورت حضور رویکردهای آنتاگونیستی، به‌عنوان واقعیتی گریزناپذیر می‌داند، اما با هدف تبدیل دشمن به مخالف، قائل به تبدیل آنتاگونیسم به آگونیسم است؛ بدان‌معنا که باید بین طرف‌های درگیر، نوعی پیوند مشترک وجود داشته باشد، به‌طوری‌که آنها مخالفان خود را دشمنانی تلقی نکنند که باید از روی زمین محو شوند، اما نباید مخالفان را صرفاً رقبایی تلقی کرد که منافعشان را می‌توان از طریق مذاکره تأمین کرد یا از طریق رایزنی با آنها به آشتی رسید؛ زیرا در این حالت، عنصر آنتاگونیسم محو می‌شود (Rezapor Ghuoshchi & Maghsoodi, 2019: 49).

در پژوهش حاضر، گفتمان سیاست فرهنگی دولتی راهگشای فهم صورت‌بندی گفتمانی سیاست فرهنگی در ایران پس از انقلاب اسلامی است. همان‌گونه که در نمودار ۱ آمده است، دال مرکزی سیاست فرهنگی، برساخت ملت (هویت ایرانی اسلامی) به میانجی مهندسی فرهنگی است که در اسناد بالادستی در قالب دو رویکرد پساسیاسی و آنتاگونیستی قابل شناسایی است. رویکرد پساسیاسی، اصالتی برای تفاوت در وجوه قومی و مذهبی قائل نیست، بلکه با تأکید بر وحدت و تقریب و برقراری آشتی میان منافع متفاوت در جامعه به‌مثابه پیش‌شرط برساخت ملت به تقلیل تفاوت‌ها می‌انجامد. رویکرد آنتاگونیستی با غیریت‌سازی و رسمیت‌زدایی از هویت‌های قومی و مذهبی به‌مثابه دگر هویت ایرانی اسلامی از تفاوت‌های قومی و مذهبی هویت‌زدایی و تفاوت‌ها را به حاشیه می‌راند. بر این اساس، در اسناد بالادستی، به‌جای پذیرش واقعیت مستقل هویت‌های قومی و مذهبی، پلورالیسم فرهنگی و مذهبی به

حوزه گفتمان‌گونگی انتقال می‌یابد. با نظر به بافت چندفرهنگی و متکثر ایران، بدیل مدل آگونیستی است. در این مدل به جای عقلانیت اجماعی و یا منحل‌سازی تفاوت‌ها، یکسان‌سازی و همگن‌سازی جامعه بر به رسمیت شناختن عقلانیت‌های متکثر تأکید می‌شود.

نمودار ۱. مدل مفهومی پژوهش



۴. یافته‌های پژوهش

۴.۱. قانون اساسی: گفتمان امت واحد اسلامی

هدف انقلاب اسلامی که در مقدمه قانون اساسی تبلور یافته است، تشکیل حکومت «امت واحد» است که با پیروزی مستضعفان بر مستکبران تحقق می‌یابد. در قانون اساسی، «امت واحد» با «حکومت مستضعفان» هم‌ارز مفصل‌بندی شده است. با برساخت «امت واحد» و ملتی هم‌کیش و هم‌فکر، «دیگری» این گفتمان، حکومت‌هایی است که از مواضع طبقاتی یا سلطه گروهی (سوسیالیسم) و سلطه فردی (لیبرالیسم غربی) حمایت می‌کنند.

اصول ۹ تا ۱۸ قانون اساسی به چگونگی برساخت حقوق اقوام و مذاهب معطوف است. بر مبنای اصل ۹، ایران یک دولت ملت در میان ملل دیگر است و با توجه به این اصل، گره‌گاه آن دولت-ملت است و استقلال، وحدت و تمامیت ارضی برهه‌های آن است که هم‌ارز با آن

مفصل‌بندی شده است. در اصل ۱۱، «امت واحد» دال مرکزی است و «دولت-ملت» دال شناور آن است که ملزم به ائتلاف با دولت‌های دیگر جهان اسلام است و ائتلاف دولت-ملت‌ها و اتحاد با ملل اسلامی دیگر به‌عنوان برهه‌های «امت واحد» و در زنجیره هم‌ارزی آن قرار دارد. اصول ۱۲ و ۱۳ به ترتیب درباره اقلیت‌های مذهبی و اقلیت‌های دینی است. در اصل ۱۲، مذهب شیعه جعفری اثنی‌عشری به‌عنوان دین رسمی لایتغیر الی ابد رسمیت یافته است و دیگر مذاهب اسلامی (شافعی، مالکی، حنبلی، حنفی و زیدی) به‌عنوان عناصری از اسلام در حوزه گفتمان‌گونگی قرار می‌گیرند و دیگر مذاهب در جغرافیای ایران به حاشیه رانده می‌شوند.

بر اساس اصل ۱۳، ادیان کلیمی، مسیحی و زرتشتی به‌عنوان عناصر این گفتمان در حوزه گفتمان‌گونگی قرار می‌گیرند، ولی دین اسلام و شیعه جعفری اثنی‌عشری هم‌ارز مفصل‌بندی و برجسته شده است، اما عناصر مسیحیت، یهودیت و زرتشتی در حوزه گفتمان‌گونگی قرار می‌گیرند و پذیرش دین زرتشتی در این گفتمان نشان از برجسته‌سازی هویت ایرانی در قانون اساسی دارد، هرچند در حوزه گفتمان‌گونگی قرار می‌گیرد و سایر ادیان جهانی به‌عنوان دیگری طرد و به حاشیه رانده شده است. بر مبنای اصل ۱۳، آزادی فقهی در مذاهب پنجگانه مشروط به احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) است و آزادی مذاهب پنجگانه در حوزه عمومی طرد و در حوزه گفتمان‌گونگی قرار می‌گیرد.

در اصل ۱۴، در برخورد با غیرمسلمانان براساس عدل و قسط اسلامی تأکید شده است. غیرمسلمانان، دیگری این گفتمان، به‌شمار می‌آیند، هرچند اجرای عدل را در خصوص غیرمسلمانان مشروط به عدم توطئه در مقابل اسلام و جمهوری اسلامی می‌داند، اما در این اصل، برهه‌های اسلام و جمهوری اسلامی هم‌ارز معنا، برجسته و مفصل‌بندی شده است.

با مروری بر فصل دوم قانون اساسی، می‌توان پی برد که چهار مقوله زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی در گفتمان رسمی مفصل‌بندی و برجسته شده و دیگری آن، یعنی هر آنچه غیررسمی است (از جمله زبان و تاریخ اقوام)، به حاشیه رانده شده است. در اصل ۱۵، زبان و خط مشترک و رسمی فارسی برجسته می‌شود و مکاتبات رسمی و اداری منحصراً به زبان فارسی پذیرفته می‌شود، اما عنصر زبان‌های محلی را در حوزه گفتمان‌گونگی جای می‌دهد و استفاده از زبان‌های محلی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی دال شناور آن است. در اصل ۱۶، زبان عربی هم‌ارز با زبان فارسی مفصل‌بندی شده و دیگر زبان‌ها به‌عنوان دیگری طرد و به حاشیه رانده می‌شود. در اصل ۱۷، با پذیرش تاریخ هجری به‌صورت رسمی، تاریخ هجری شمسی و قمری هم‌ارز با آن مفصل‌بندی و برجسته می‌شوند و تاریخ میلادی و شاهنشاهی و تاریخ اقوام و سایر تقویم‌ها به‌عنوان دیگری به حاشیه رانده می‌شود.

در اصل ۱۸، درج سه رنگ پرچم به‌عنوان هویت ایرانی و درج شعار الله‌اکبر در پرچم هم‌ارز مفصل‌بندی می‌شود و سایر هویت‌ها (کردی، ترکی، عربی، بلوچی، ترکمنی و لری و...) به‌عنوان عناصر هویتی اقوام ایرانی به حاشیه رانده می‌شود. در اینجا هویت ایرانی هم‌ارز هویت قوم فارس مفصل‌بندی و برجسته می‌شود که در زنجیره هم‌ارزی با هویت ایرانی قرار دارد.

اصل ۱۹، به‌صراحت در خصوص حقوق اقوام است. در این اصل، مردم ایران هم‌ارز با عناصر قوم و قبیله عنوان می‌شود و از نظر حقوق مساوی می‌داند و عناصر رنگ، نژاد و زبان هم‌ارز با عناصر قوم و قبیله معنا می‌شود و در حوزه گفتمان‌گونگی قرار می‌گیرد. دال مرکزی این گفتمان اسلام است، ولی قوم و قبیله را هم‌ارز با رنگ و زبان و نژاد معنا می‌کند.

در اصل ۲۶، اقلیت‌های دینی شناخته‌شده (یهودی، مسیحی و زرتشتی)، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی هم‌ارز معنا می‌شود و آزادی آنها مشروط به مراعات موازین اسلامی است و برهه‌های استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و قانون اساسی هم‌ارز معنا و برجسته می‌شود.

اقلیت‌های دینی موجود در جغرافیای سیاسی ایران براساس آرمان سیاسی مندرج در قانون اساسی، فقط اقلیت‌های هم‌کیش و هم‌فکر به رسمیت شناخته می‌شوند و به‌عنوان برهه اسلام شیعی جعفری اثنی‌عشری مفصل‌بندی و برجسته می‌شود و از بین ادیان جهانی تنها ادیان کلیمی و مسیحی به‌عنوان عناصر ادیان توحیدی در چارچوب گفتمان ایدئولوژیک اسلامی پذیرفته می‌شود و به‌همراه دین زرتشتی (به‌عنوان عنصر هویت ایرانی) در حوزه گفتمان‌گونگی قرار می‌گیرند و بقیه ادیان جهانی به‌عنوان دیگری این گفتمان به حاشیه رانده می‌شود و دیگری آن پلورالیسم دینی است.

در جغرافیای سیاسی ایران، فارس، آذری، ترک، ترکمن، کرد، لر، عرب و بلوچ قابل شناسایی است، ولی در قانون اساسی فقط قوم فارس و زبان فارسی مفصل‌بندی و برجسته شده است و دیگر اقوام بدون اینکه اسمی از آنها به میان آید، هم‌ارز قوم و قبیله معنا می‌شوند تا بدین‌گونه اهداف یک دولت، یک ملت متجلی و محقق شود و در عمل به تثبیت یک سیستم متمرکز و تمرکزگرا کمک می‌کند. هرچند در قانون اساسی به‌طور ضمنی اقوام را دارای نژاد و رنگ و زبان متفاوت می‌داند، اما آنها را در حوزه گفتمان‌گونگی قرار می‌دهد و این در راستای الگوی وحدت‌گرایانه قرار می‌گیرد و نوعی همانندسازی از قانون اساسی مستفاد می‌شود.

جدول ۱. مفصل‌بندی فضای استعاری گفتمان مسلط بر قانون اساسی

دال مرکزی	برهه‌ها	حوزه گفتمان‌گونگی
امت واحد	هویت ایرانی، زبان فارسی، ضدیت با استبداد، ضدیت با استعمار، مذهب شیعه اثنی‌عشری، کاریزمای امام خمینی	سلطه گروهی (سوسیالیسم)، سلطه فردی (لیبرالیسم غربی)، پلورالیسم دینی و مذهبی، اقلیت‌های قومی، مذهبی و زبانی

۴.۲. مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی: گفتمان رشد و تعالی فرهنگ اسلامی-انسانی

شورای عالی انقلاب فرهنگی در ۱۹ آذرماه ۱۳۶۳ به فرمان آیت‌الله خمینی تشکیل شد. وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی معطوف به سیاستگذاری، تدوین ضوابط و نظارت است. چنانکه در اهداف فرهنگی مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی آمده است، «رشد و تعالی فرهنگ اسلامی انسانی»، دال مرکزی است که هم‌ارز با برهه‌های «فرهنگ انقلاب اسلامی»، «استقلال فرهنگی»^۱ و «تحقق کامل انقلاب فرهنگی»^۲ است که باید در جامعه ایرانی و جامعه جهانی بسط یابد. دیگری آن عناصر فرهنگ‌های بیگانه است که هم‌ارز با عناصر انحراف و خرافات، طرد شده است و دستاوردهای فرهنگی جوامع بشری در صورت عدم انطباق با اصول و ارزش‌های اسلامی، طرد می‌شود.

این گفتمان با برساخت «فرهنگ اسلامی انسانی» در واقع تمامی عناصر دستاوردهای فرهنگی اقوام و مذاهب و دستاوردهای فرهنگی جامعه جهانی را به حوزه گفتمان‌گونگی منتقل می‌کند. تنها دستاوردهایی مورد پذیرش است که با اصول و ارزش‌های اسلامی منطبق باشد. اهداف این مصوبات بر مبنای ایده‌آلیسم فرهنگی مفصل‌بندی شده و دیگری آن، رئالیسم فرهنگی است و با بافت متکثر ایران انطباق ندارد.

در گفتمان سیاست فرهنگی حرکت فرهنگی، اصولی لازم‌الرعایه تدوین و در زنجیره هم‌ارزی با آرمان‌ها و اعتقادات مفصل‌بندی شده است و در آن بر ایجاد وحدت رویه و هماهنگی فرهنگی تأکید شده و آنتاگونیسم و پلورالیسم به‌عنوان دیگری گفتمان حرکت فرهنگی به حاشیه رانده شده است که به تبع آن معانی اضافی فرهنگ اقوام و مذاهب به حوزه گفتمان‌گونگی سرریز شده است. در مواردی که فرهنگ اقوام و مذاهب در تطابق با اصول و ارزش‌های اسلامی نباشد، به حاشیه رانده می‌شود و معنای فرهنگ اقوام و مذاهب در گفتمان حرکت فرهنگی تثبیت نشده است.

۱. بند ۲ اهداف فرهنگی

۲. بند ۵ اهداف فرهنگی

جدول ۲. مفصل‌بندی فضای استعاری گفتمان مسلط بر مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی

دال مرکزی	بره‌ها	حوزه گفتمان‌گونگی
فرهنگ اسلامی- ایرانی	انقلاب فرهنگی، استقلال فرهنگی، ارزش‌های اسلامی، فرهنگ بسیجی، فرهنگ انقلاب اسلامی، حرکت فرهنگی، جامعه مطلوب	رنالیسم فرهنگی، پلورالیسم فرهنگی و مذهبی، فرهنگ‌های بیگانه، دستاوردهای فرهنگی اقوام و مذاهب، دستاوردهای فرهنگی جهانی ناهمسو با اصول اسلامی

۳.۴. نقشه مهندسی فرهنگی کشور: گفتمان فرهنگ ملی

نقشه مهندسی فرهنگی شامل تحلیل کلان وضعیت فرهنگی کشور، کلیات، مبانی، ارزش‌ها و اصول حاکم بر نقشه، چشم‌انداز فرهنگی کشور در افق ۱۴۰۴، اهداف کلان فرهنگی، اولویت‌های فرهنگی، کمیت‌های مطلوب فرهنگی، شاخص‌های کلان فرهنگی، راهبردهای فرهنگی کلان و ملی و اقدامات ملی و چارچوب نهایی نظام فرهنگی کشور است.

بر مبنای بند ۱ نقشه مهندسی فرهنگی، «فرهنگ ملی» در چارچوب «فرهنگ ایرانی-اسلامی» دال مرکزی قلمداد شده است و ابعاد «هویت اسلامی»، «انس و تمسک به قرآن و حاکمیت قرآن»، «عزت و عقلانیت اسلامی» و «هویت ملی با تلاش برای فراگیر شدن هویت اسلامی» دال‌های شناور آن است و «فرهنگ ملی» با «حوزه ملی» هم‌ارز مفصل‌بندی و برجسته شده است. دیگری گفتمان فرهنگ ملی، هویت‌های غیر اسلامی و سکولاریسم است.

بر مبنای بند ۳، «پاسداشت میراث ایرانی-اسلامی»، بُعدی از ابعاد «فرهنگ ملی» است و ابعاد «خودباوری ملی» و «ترویج زبان و ادبیات فارسی» هم‌ارز با آن مفصل‌بندی و برجسته شده است. دیگری گفتمان فرهنگ ملی، عناصر میراث جهانی و زبان‌های غیر از زبان فارسی است که به حاشیه رانده شده است. بر مبنای بندهای ۴ و ۵، «استحکام خانواده»، «سبک زندگی ایرانی-اسلامی» و «تعمیق عمل به احکام و فروع دین»، ابعاد دیگری از فرهنگ ملی است و «عمل به شعائر و نمادها و آیین‌ها» هم‌ارز با آن برجسته شده است و «نماز»، «امر به معروف و نهی از منکر»، «عفت عمومی» و «حجاب» دال‌های شناور آن هستند و دیگری گفتمان فرهنگ ملی، عناصر عرف جامعه، فرهنگ عمومی و مراسم ملی است.

از دیگر ابعاد فرهنگ ملی، «نهادینه شدن روحیه همگرایی» است که با «کار جمعی» و «تعاون اجتماعی» در زنجیره هم‌ارزی قرار گرفته و برجسته شده است و «نیکی و تقوا»، «ارتقای الفت»، «اخوت اسلامی» و «اعتماد اجتماعی»، «امیدواری»، «نشاط»، «صداقت»، «نظم و انضباط» و «قانون‌پذیری» و «امنیت عمومی و اجتماعی» دال‌های شناور محسوب می‌شوند که

در زنجیره هم‌ارزی با هم قرار دارند. دیگری گفتمان فرهنگ ملی، کثرت‌گرایی و فردگرایی است که به حاشیه رانده شده است.

در نقشه مهندسی فرهنگی کشور، «فرهنگ اسلامی» با «فرهنگ ایرانی و انقلابی و ملی» در زنجیره هم‌ارزی قرار دارند و اقوام و مذاهب در گفتمان فرهنگ ملی، به حاشیه رانده شده‌اند. مفصل‌بندی گفتمان سیاست فرهنگی در نقشه مهندسی فرهنگی مبتنی بر دال مرکزی فرهنگ ملی (اسلامی-ایرانی) است و دال‌های «فرهنگ انقلابی»، «پیشرفت علمی و فرهنگی کشور»، «زبان فارسی»، «امر به معروف نهی از منکر» و «تحکیم خانواده» حول این دال مرکزی مفصل‌بندی شده و به برهه تبدیل شده‌اند. در نقشه مهندسی فرهنگی، فرهنگ ملی با فرهنگ اسلامی و ایرانی هم‌ارز تلقی شده است و هر آنچه تهدیدی برای فرهنگ اسلامی-ایرانی قلمداد شود، دیگری این گفتمان محسوب می‌شود و به تمامی از گفتمان سیاست فرهنگی طرد به حاشیه رانده می‌شود.

جدول ۳. مفصل‌بندی فضای استعاری گفتمان مسلط بر نقشه مهندسی فرهنگی کشور

دال مرکزی	برهه‌ها	حوزه گفتمان‌گونگی
فرهنگ ملی اسلامی-ایرانی	فرهنگ انقلابی، ولایت‌مداری، پیشرفت علمی و فرهنگی کشور، زبان فارسی، پاسداشت میراث ایرانی-اسلامی، تحکیم خانواده، امر به معروف و نهی از منکر	هویت‌های غیراسلامی، سکولاریسم، کثرت‌گرایی، فردگرایی، عناصر عرف جامعه، فرهنگ عمومی، مراسم ملی، اقوام و مذاهب

۴.۴. سند سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: گفتمان فرهنگ ایرانی اسلامی

نخستین برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران پس از انقلاب اسلامی، با عنوان «سند سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» در سال ۱۳۷۱ به تصویب شورای عالی فرهنگی رسید.^۱ بر مبنای سند سیاست فرهنگی، حوزه فرهنگ، نیاز به پشتیبانی از سوی مرجعی دارد که فراتر از مردم و عموم به هدایت فرهنگی جامعه بپردازد. مفصل‌بندی اسلام به‌عنوان یکی از گره‌گاه‌های اصلی گفتمان سیاست فرهنگی را در این راستا باید دید. در بند ۱ سند، «هویت اسلامی-ایرانی» دال مرکزی است که با «مواریث و سنن تاریخی و ملی»، «فرهنگ و مدنیت اسلام و ایران»، «معرفی شخصیت و عظمت‌های تاریخ اسلام و ایران» و «هویت اسلامی-ایرانی» مفصل‌بندی و برجسته شده است. در بند ۵، «وحدت دینی» و «وحدت ملی» هم‌ارز تلقی شده است: «تحکیم وحدت ملی و دینی با نظر به مختصات قومی و مذهبی و کوشش در جهت حذف موانع

1. Islamic Parliament Research Center(1991)

۲. بند ۲ سند سیاست فرهنگی

وحدت». هرچند مختصات قومی و مذهبی در برساخت وحدت ملی و دینی لحاظ شده است، اما تکثر دینی-مذهبی و قومی عنصرهایی به شمار می‌آیند که به برهه تبدیل نشده‌اند و به دلیل حمل معنایی چون موانع وحدت به حوزه گفتمان‌گونگی انتقال یافته‌اند. دیگری این گفتمان سکولاریسم و پلورالیسم است.

در بند ۷، «زبان و ادبیات فارسی» به‌عنوان یکی از ابعاد «هویت اسلامی- ایرانی» مفصل‌بندی شده و تقویت، ترویج و گسترش زبان فارسی به برهه هویت اسلامی- ایرانی بدل شده است. دیگری و غیریت‌های آن، زبان‌های محلی اقوام است. در این گفتمان، «مصلح جمعی»^۱ بُعد دیگر «فرهنگ اسلامی ایرانی»، معنا شده و «مصلح جمعی» با «قانون»، «نظم عمومی»، «عادت و سنت اجتماعی» هم‌ارز پنداشته شده است. وجود «دولت» نیز هم‌ارز با «مصلح جمعی» تلقی شده و لیبرالیسم، فردگرایی و توجه به منافع فردی به دیگری این گفتمان بدل شده است. دال مرکزی بندهای مذکور، فرهنگ ایرانی- اسلامی است. با بازخوانی تاریخ اسلام و همچنین تاریخ ایران به بازنمایی شخصیت‌های ایرانی و اسلامی در تاریخ پرداخته شده است و با تأکید بر وحدت ملی با لحاظ مختصات قومی و دینی، از طریق حذف موانع کثرت یعنی به حاشیه راندن پلورالیسم و تأکید بر همگرایی و همانندسازی دنبال می‌شود.

جدول ۴. مفصل‌بندی فضای استعاری گفتمان مسلط بر سند سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

دال مرکزی	برهه‌ها	حوزه گفتمان‌گونگی
هویت ایرانی اسلامی	گسترش زبان فارسی، میراث تاریخی و موارث ملی، ترویج اخلاق اسلامی، هدایت فرهنگی ولی‌فقیه، امر به معروف و نهی از منکر، وحدت ملی، مصلح جمعی	سکولاریسم، تکثر دینی-مذهبی و قومی، لیبرالیسم، فردگرایی، زبان‌های محلی اقوام

۵. ۴. سند تحول آموزش و پرورش: گفتمان تحقق جامعه مهدوی

در سند تحول، «تحقق جامعه مهدوی»، دال مرکزی به‌شمار می‌آید و «تحقق عدالت»، «آموزه‌های قرآن کریم»، «نقش معنوی، هدایتی و تربیتی پیامبر اکرم (ص) و حضرت فاطمه زهرا (س)، ائمه معصومین و امام زمان» و «ولایت‌مداری در تمام ساحت‌ها»، «هویت اسلام ناب»^۲ و «میراث نظری و عملی امام خمینی»، «تعمیق علاقه و پیوند با انقلاب اسلامی»، «قانون اساسی»، «ولایت فقیه»^۳، «تعلیم و تربیت

۱. بند ۲۱

۲. بند ۱

۳. بند ۳

اسلامی»^۱، «هویت شناخت‌مدار و معرفت‌وحیانی، عقلانی، نقلی و تجربی»^۲ در زنجیره هم‌ارزی با آن مفصل‌بندی و برجسته شده است. «تکوین و تعالی پیوسته هویت دانش‌آموزان بر مبنای خصوصیات مشترک اسلامی - ایرانی و انقلابی»، بُعد دیگر تحقق جامعه مهدوی در بند ۵ سند است. بندهای ۱۸ تا ۲۲، به ترتیب به «منافع و مصالح ملی» و «هویت مشترک اسلامی - ایرانی»، «وطن‌دوستی و افتخار به ارزش‌های اصیل اسلامی ایرانی»، «تقویت گرایش به زبان و ادبیات فارسی»، و «فرهنگ اسلامی - ایرانی» به‌عنوان ابعاد تحقق جامعه مهدوی دلالت دارد. در بندهای یادشده، «منافع و مصالح فردی و اجتماعی»، شناسه‌های تمایز بخش هویتی (قومی، مذهبی و دینی)، وطن‌پرستی، زبان‌های غیرفارسی به‌عنوان تهدید و دیگری جامعه مهدوی به حاشیه رانده شده است. شناسه‌های تمایز بخش دینی، قومی، زبانی وطن‌پرستی به‌عنوان عنصرهایی به‌شمار می‌آیند که به‌دلیل حمل معنایی چون موانع برپایی جامعه مهدوی به برهه تبدیل نشده و به حوزه گفتمان‌گونگی انتقال یافته‌اند؛ از این‌رو سکولاریسم، فردگرایی، تکثر قومی و مذهبی، حب وطن و فرهنگ‌های غیراسلامی و غیرایرانی دیگری گفتمان جامعه مهدوی تلقی می‌شود.

در گفتمان تحقق عدالت جهانی جامعه مهدوی، نوعی جهان‌شمول‌گرایی آرمان‌گرایانه مستتر است و جامعه مهدوی به‌عنوان جامعه اتوپیایی، برگرفته از اصول تشیع است و نوعی هزاره‌گرایی در آن وجود دارد که در این آرمان به‌جای ملت بیشتر بر امت تأکید می‌شود و عناصری از هویت ایرانی متناسب با هزاره‌گرایی با آن ترکیب شده است که تداعی‌کننده ناسیونالیسم ایرانی است؛ از جمله یکپارچگی تحت لوای آرمان جامعه مهدوی و زبان فارسی به‌عنوان زبان مشترک. با توجه به متن سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، اقوام و مذاهب در گفتمان تحقق عدالت جهانی به حاشیه رانده شده‌اند و در آن بیشتر بر وحدت و انسجام فراملی تأکید می‌شود و تکثر طرد شده و در لوای آموزه‌های مهدویت و انتظار، اقوام و مذاهب به ورطه فراموشی رفته است.

۱. بند ۴

۲. بند ۶

جدول ۵. مفصل‌بندی فضای استعاری گفتمان مسلط بر سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

حوزه گفتمان‌گونگی	برهه‌ها	دال مرکزی
شناسه‌های تمایز بخش هویت قومی، مذهبی و دینی، وطن‌پرستی، زبان‌های غیرفارسی، سکولاریسم، فردگرایی، تکثر قومی و مذهبی، فرهنگ‌های غیراسلامی و غیرایرانی، ملت ایران	هویت اسلامی ناب، اعتلای فرهنگ، تحقق عدالت، زبان مشترک، هویت ایرانی اسلامی، میراث امام خمینی، ولایت فقیه، تعلیم و تربیت اسلامی، تعالی پیوسته هویت دانش‌آموزان بر مبنای خصوصیات مشترک اسلامی - ایرانی	تحقق جامعه مهدوی

۴.۶. منشور حقوق شهروندی: گفتمان حق حیات-سلامت و کیفیت زندگی

منشور حقوق شهروندی در اواخر دولت یازدهم تدوین و در ۲۹ آذرماه ۱۳۹۵ ابلاغ شد.^۱ در این سند با تکیه بر قوانین موجود، وظایف دولت در خصوص حقوق ملت و حقوق شهروندی احصا و سازوکارهای اجرایی آن نیز تشریح شده است. مواد ۱ تا ۳ منشور به ترتیب به حق حیات، زندگی شایسته و کیفیت زندگی مربوط است. در این منشور حق حیات به مثابه دال مرکزی حقوق شهروندی مفصل‌بندی شده است؛ اما حقی مشروط که به موجب قانون می‌توان آن را از شهروندان سلب کرد. زندگی شایسته به مثابه یکی از ابعاد حقوق شهروندی هم‌ارز با بهره‌مندی نیازهای مادی و بهداشتی و محیط زیست سالم و مطلوب مفصل‌بندی شده است. در ماده ۳، حقوق زنان، هم‌ارز با سلامت جسمی و روانی به خصوص در دوران بارداری، زایمان و پس از زایمان برای ایفای نقش‌های محول به دنیا آوردن بچه مفصل‌بندی شده است. با هم‌ارزی زن با منزل، ایفای نقش‌های اجتماعی و مشارکت در بیرون از منزل طرد شده است. در ماده ۸، «ممنوعیت تبعیض ناروا»، هم‌ارز با دسترسی شهروندان به خدمات عمومی (بهداشت، اشتغال و آموزش) مفصل‌بندی شده است. ماده ۱۰، معطوف به حقوق اقوام و پیروان ادیان و مذاهب و دیگر گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی است و حقوق اقوام و ادیان و مذاهب هم‌ارز با ممنوعیت ایجاد تنفر، تحقیر و توهین مفصل‌بندی شده است. دیگری این گفتمان، حقوق سیاسی و فرهنگی اقوام و مذاهب است که طرد و به حوزه گفتمان‌گونگی منتقل شده است. در ماده ۱۵، حق تعیین سرنوشت شهروندان با حق مشارکت برابر هم‌ارز مفصل‌بندی شده است. «آزادی بیان»^۲ به عنوان یکی از ابعاد حقوق شهروندی، محدود به قانون است و قانون هم‌ارز با نظر دولت مفصل‌بندی شده است. حق فرصت برابر (ماده ۷۸) با دسترسی به مشاغل و انتخاب آزاد حرفه هم‌ارز مفصل‌بندی شده و برابری حقوق شهروندان و اقوام و مذاهب،

1. Information base of the Islamic Republic of Iran (2015)

۲. ماده ۲۶

دیگری این گفتمان و به حاشیه رانده شده است. ماده ۹۶ معطوف به تنوع و تفاوت‌های فرهنگی مردم ایران است که به‌عنوان بخشی از میراث فرهنگی در چارچوب هویت ملی مفصل‌بندی شده است و دیگری آن هویت‌های محلی و اقوام و مذاهب است. مشارکت در حیات فرهنگی (ماده ۹۹) هم‌ارز با ایجاد انجمن‌ها، برگزاری مناسک آیینی، قومی و آداب و رسوم فرهنگی مفصل‌بندی شده است، اما منوط به رعایت قانون است. هرچند ماده ۱۱۰، به «ممنوعیت شکل‌گیری تنفر قومی، مذهبی در ذهن کودکان و آموزش خشونت نژادی و مذهبی از طریق رسانه‌ها» معطوف است، اما آموزش تفاوت‌های فرهنگی به کودکان دیگری این گفتمان است و به حاشیه رانده شده است. امنیت به‌عنوان یکی از ابعاد حق شهروندی، در ماده ۱۱۸ هم‌ارز با استقلال، وحدت و تمامیت ارضی و اقتدار ملی مفصل‌بندی شده است. دیگری این گفتمان، تنوع قومی، فدرالیسم و عدم تمرکز است.

جدول ۶. مفصل‌بندی فضای استعاری گفتمان مسلط بر منشور حقوق شهروندی

حوزه گفتمان‌گونگی	برهه‌ها	دال مرکزی
حقوق اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اقوام و مذاهب، تنوع قومی، فدرالیسم، عدم تمرکز	ممنوعیت تحقیر و توهین قومی و مذهبی، احترام به تنوع فرهنگی در چارچوب هویت ملی، امنیت و حقوق در چارچوب فضایل اخلاقی و دینی، آزادی بیان در چارچوب قانون، یادگیری زبان و گویش محلی	حق حیات-سلامت و کیفیت زندگی

۵. تحلیل و نتیجه

پژوهش حاضر معطوف به برساخت تنوع قومی و مذهبی در اسناد بالادستی در دوره جمهوری اسلامی به میانجی رویکرد لاکلائو و موفه بود. با واسازی این اسناد، به تعیین عناصر گفتمان مخالف و یا مفصل‌بندی آن در گفتمان مسلط برای تثبیت معنا پرداخته شد. در مفصل‌بندی سیاست فرهنگی، عناصری از فرهنگ و هویت قومی و مذهبی حول دال مرکزی، به هم مرتبط شده‌اند که با تمرکز بر عناصر مشترک فرهنگ‌ها، عناصر متفاوت فرهنگی به‌حاشیه رانده شده است. دال مرکزی «هویت اسلامی-ایرانی»، نشانه برجسته و ممتازی است که هویت‌های قومی و مذهبی در سایه آن نظم پیدا کرده و مفصل‌بندی شده است. در این اسناد، ساحت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اقوام و مذاهب در حوزه گفتمان‌گونگی قرار گرفته است تا با توقف جریان تفاوت‌ها و برساخت هویت‌های قومی و مذهبی به‌مثابه کلیتی همگن و همسو با هویت اسلامی-ایرانی، در نهایت ساخت یک مرکز یعنی هویت اسلامی-ایرانی، معنای جمهوری

اسلامی تثبیت شود. «اسلام ناب محمدی و تحقق جامعه مهدوی» به مثابه دال تهی بازنمایی وضعیت مطلوب آرمانی را بر عهده دارند و وحدت، استقلال و تمامیت ارزی به عنوان دال‌های شناور محسوب شده‌اند.

اگر اقوام و مذاهب را در ایران به عنوان هویت‌های جمعی در نظر بگیریم، از نظر موفه، رهیافتی که هویت‌های جمعی را دل‌بستگی‌های منسوخ و قدیمی می‌پندارد، عمیقاً بر خطاست و این رهیافت با نادیده گرفتن تخصم به عنوان مؤلفه بنیادین سیاست، به جای اینکه به دموکراتیزه شدن دموکراسی کمک کند، خود ریشه بسیاری از مشکلات است. چنین اشتیاقی حاکی از فقدان درک پویایی‌های هویت‌های سیاسی است و به تشدید تخصم و آنتاگونیسم کمک کرده است» (Mouffe, 2011: 10).

از آنجا که در فضای سیاسی ایران به هویت‌های قومی و مذهبی فراسوی آنتاگونیسم نگرسته می‌شود، چنین نگرشی به تشدید قوه تخصم در جامعه انجامیده است. بخش‌هایی از اسناد بالادستی فراسوی آنتاگونیسم است و در سیاست‌های فرهنگی، جهان‌شمول‌گرایی دینی برجسته شده و آنتاگونیسم بالقوه در جامعه متکثر ایران نادیده گرفته شده است. برای نمونه امت‌واحد مندرج در قانون اساسی و یا جامعه مهدوی مندرج در سند تحول آموزش پرورش، بر نوعی جهان‌شمول‌گرایی دلالت دارد که در سایه آن، تفاوت‌های قومی و مذهبی مجال شناسایی و تصدیق نمی‌یابند.

به نظر موفه، «نظریه‌پردازان و سیاستمداران قائل به دموکراسی به جای طراحی سازوکارهای نهادی بی‌طرف با هدف برقراری صلح و آشتی میان منافع معارض، باید حوزه‌های عمومی پیکارگرانه و آگونیستی ایجاد کنند و این شرط لازم برای اعمال مؤثر دموکراسی است» (Mouffe, 2011: 11). شرط لازم برای دموکراسی رادیکال در ایران، پی‌ریزی حوزه‌های عمومی آگونیستی است، اما با سیطره نظم سیاسی بر حوزه عمومی، امکان طرح و بازنمایی هویت‌های قومی و مذهبی و به تبع آن پیگیری سیاست‌های آگونیستی تعلیق شده است.

بر مبنای یافته‌ها، اجماع و وحدت، دال مرکزی اسناد است و با تعقیب سیاست تقریب اقوام و مذاهب در عمل، تفاوت‌ها و تعارض بین مذاهب به حوزه گفت‌وگو گونگی انتقال یافته است؛ سیاستی که در چارچوب «رابطه پساسیاسی» قابل تحلیل است؛ «رابطه پساسیاسی، ضمن باور به خصلت محوشدنی تخصم، در تلاش است تا از طریق دیالوگ، منازعه بین ما و آنها را از سیاست حذف کند. بر مبنای رابطه پساسیاسی، از طریق گفت‌وگو می‌توان به اجماع دست یافت» (Mouffe, 2011: 11). موفه منتقد جدی این رویکرد است و رابطه پساسیاسی را به عنوان رابطه غیرسیاسی تحلیل می‌کند. «یکی از تبعات رابطه پساسیاسی، انکار دیگری است

و یکی از پیامدهای انکار رابطه خود و دیگری، اخلاقی شدن سیاست است. در صورت باز شدن پای معیارهای اخلاقی در سیاست، تقابل و منازعات گفتمانی به جای آنکه بر مقولات سیاسی استوار باشد، بر مبنای مقولات اخلاقی خیر و شر پی‌ریزی می‌شود» (Mouffe, 2011: 17).

تبدیل هویت اسلامی-ایرانی به‌عنوان دال مرکزی در اسناد بالادستی، ملیت‌های مختلف را به خرده‌فرهنگ‌ها و گروه‌ها و گویش‌های زبانی تقلیل داده است و خوانش زیبایی‌شناسانه و فولکلوریک از هویت‌های قومی را بدیهی و طبیعی‌سازی می‌کند. «پژوهش‌ها نشان می‌دهد که واقعیت تنوع قومی و زبانی در ایران به‌مثابه امر واقعی کمتر انکار شده است؛ با این حال مختصات هویتی اقوام و ملیت‌های مختلف به موضوعی انسان‌شناختی در حد تفاوت در سبک پوشش، موسیقی، مناسک و اشعار آیینی تقلیل داده می‌شود و خواسته‌های هویتی مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد» (Beheshti & Haghmoradi, 2017: 37). بر مبنای نتایج پژوهش خالق‌پناه و سنایی (۱۳۹۹)، پس از انقلاب اسلامی، اسناد و قوانین دولتی، وحدت در عین کثرت را به رسمیت شناخته‌اند. هرچند تقریباً در اسناد رسمی و قوانین مصوب، زبان اقوام طرد نشده است، اما در سیاست‌های عملی طرد دیده می‌شود (Khaleghpanah & Sanaei, 2020).

گفتمان مسلط بر اسناد بالادستی مرتبط با سیاست‌گذاری فرهنگی، بر تقلیل و تعلیق تفاوت‌های قومی و مذهبی در بستر جامعه متکثر ایران استوار است. در این اسناد، ضمن پذیرش واقعیت تنوع قومی و مذهبی، با برجسته‌سازی وحدت و رسمیت‌زدایی و غیریت‌سازی از هویت‌های قومی و مذهبی مواجهیم. این مواجهه بازنمای رویکرد آنتاگونیستی است که بر مبنای آن، منازعات هویتی و مذهبی به‌جای منازعه سیاسی، به‌عنوان منازعه‌ای اخلاقی تلقی می‌شود؛ به بیان دیگر، با محوریت «هویت اسلامی-ایرانی» و «همگرایی و وحدت» به‌عنوان دال مرکزی، هر نوع تفاوت با هویت اسلامی-ایرانی در گفتمان «پذیرش در عین تقلیل و تعلیق تفاوت‌های قومی» به‌مثابه امری غیرطبیعی تلقی می‌شود که امکان دستاویز شدن دشمنان را دارد و با تلقی مدعیان و هویت‌خواهان قومی و مذهبی به‌مثابه جبهه خصم و غیرخودی، مقابله و طرد آنها به‌عنوان ضدانقلاب موضوعیت و ضرورت می‌یابد.

آنچه در سیاست فرهنگی دولتی غایب است، رویکرد آگونیستی است؛ در غیاب مجاری و کانال‌هایی که منازعات شکل‌پیکار آگونیستی به خود بگیرد، منازعات اقوام و مذاهب شکل خصمانه و آنتاگونیستی می‌یابد و مواجهه گفتمانی منتقدان سیاست‌های قومی و مذهبی به شکل منازعه بین خیر و شر پدیدار می‌شود. به همین دلیل شاهد اشکال مختلف آنتاگونیسم در جامعه ایران هستیم که نظم فرهنگی مسلط را به چالش می‌کشد. پژوهش صالح (۲۰۱۳) نیز گویای آن است اقوام از حقوق زبانی و فرهنگی رسمی-مندرج در اصول ۱۵ و ۱۹ قانون

اساسی ایران برخوردارند- اما بازنمایی و تصدیق هویت‌های قومی در عمل با اختلال و نابرابری روبه‌رو بوده است (Saleh, 2013: 3). غفلت از واقعیت تنوع مذهبی و کنار گذاشتن آنها از سیاست‌های عملی، به درز در گفتمان مسلط سیاسی منجر می‌شود که نمی‌تواند واقعیت را پوشش دهد و مناقشات، آنتاگونیسم و رنج‌های انسانی را ایجاد می‌کند (Hosseini, 2023: xi). باری (۲۰۲۳) در مقاله فرقه‌گرایی و انسجام ملی: کنشگری سیاسی اهل سنت در ایران، نشان داده است که «موانع پیشداوری و جانبداری اغلب در تضاد مستقیم با اعلامیه‌های رسمی و قوانین کشور پابرجا و به قوت خود باقی است» (Barry, 2023: 58).

مفهوم حاکمیت سیاسی مستتر در اسناد بالادستی بر تمرکزگرایی دلالت دارد؛ در واقع مدلولی که در چارچوب گفتمان سیاست فرهنگی دولتی و به تاسی از دال مرکزی هویت ایرانی-اسلامی، به دال شناور حاکمیت سیاسی داده شده است، تمرکزگرایی و مرجعیت سیاسی و فرهنگی است که با دال مهندسی فرهنگی و اجتماعی تداعی می‌شود. این خوانش در اخلاقی شدن منازعات قومی و مذهبی و برساخت گفتمان «پذیرش در عین تقلیل و تعلیق تفاوت‌های قومی و مذهبی» در ایران مؤثر بوده است. بنابراین، در جامعه متکثر ایران، از طریق نظم چندفرهنگی می‌توان از مخاطرات نظم سیاسی تک‌فرهنگی جلوگیری کرد؛ نظمی که به پذیرش عقلانیت‌های متکثر و پروژه‌های هژمونیک رقیب و متکثر امکان بقا می‌دهد.

۶. قدردانی

از دانشگاه کردستان به سبب حمایت‌های صورت گرفته و فصلنامه سیاست دانشگاه تهران بابت همکاری و همفکری ایشان سپاسگزاریم.

۷. بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد؛ و تمام مسائل اخلاق پژوهش را که شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه با پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره می‌شوند، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

References

1. Alvani, S.M; and et al. (2017). "Investigation of Diversity in Iran's Cultural Policy," Religion and Cultural Policy, 7:33-54. Available at: http://www.jrcp.ir/article_51284.html. [In Persian]
2. Aminfar, S; Hashemian, S.M.H (2013). "Criticism of Bennett's governance theory in the realm of cultural politics," Religion and Cultural Policy, 1, 3: 127-99 Available at: http://www.jrcp.ir/article_15514.html. [In Persian]
3. Ashtarian, K. (2011). Moghadamae bar Ravesh-e Siyāsatgozār-e Farhangi (An introduction to the cultural policy method) Tehran: Jāme-e shenāsān. [In Persian]

4. Bashiriyah, H (2004). "Political Ideology and social identity," in Hamid Ahmadi, ed. *Iran, identity, nationality, ethnicity*. Tehran: Research and Human Sciences Institute. [In Persian]
5. Barry, J (2023). "Sectarianism and National Cohesion Sunni Political Activism in Iran," in Hosseini, S.Behnaz, ed. *Ethnic Religious Minorities in Iran*. London: Palgrave Macmillan.
6. Beheshti, S; Haghmoradi, M (2017). "Sense of Belonging to Iran among Ethnic Groups," *Journal of Applied Sociology*, 28, 3(67): 25-40, < DOI:10.22108/jas.2017.21441>. [In Persian]
7. Dean, M (2016). *Governmentality: power and rule in modern society*, trans. Karam Habibpor gatabi. Tehran: Mohajer. [In Persian]
8. Fazli, N; Ghelich, M (2012). *Negareshi neu be siyāsāt-e Farhangi (A New Approach to Cultural Policy)*. Tehran: Tisa. [In Persian]
9. Hosseini, S.B. (2023). *Ethnic Religious Minorities in Iran*. London: Palgrave Macmillan.
10. Information base of the Islamic Republic of Iran. (2015). "(Manshor-e Hoghoge Shahrivandi (Citizenship Rights Charter)", *Pāyegā-e Etelā' resani-e Riyāsāt Jomhori-e Eslāmi-e Irān* (president.ir). Available at: <https://media.president.ir/uploads/ads/148214204462093500.pdf>. [In Persian]
11. Islamic Parliament Research Center. (1991). "(Osol-e syasat-e Farhangi-e Keshvar (Principles of the country's cultural policy)," *Markaz-e pajohesh'hā-ye majlis-e shorā-ye eslāmi* (rc.majlis.ir). Available at: (Accessed 1 June 2023). [In Persian]
12. Islamic Parliament Research Center. (1979). "(Ghānon-e asāsi-e Jomhori-e Eslāmi-e Irān (The Constitution of the Islamic Republic of Iran)," *Markaz-e pajohesh'hā-ye majlis-e shorā-ye eslāmi* (rc.majlis.ir). Available at: (Accessed 5 May 2023). [In Persian]
13. Jorgensen, M, Phillips, L. (2013). *Nazare'eh and ravesh dar tahlil-e gofتمان (Discourse analysis as theory and method)*, trans.Hadi Jalili. Tehran: Ney. [In Persian]
14. Khaleghpanah, K; Sanaei, A (2020). "Modernity and the Discursive Formation of Cultural Policy: Discourse Analysis of the State and Cultural policy in Iran (From 1907 to the Present)," *Journal of Applied Sociology*, 31, 3(79): 57-74, < DOI:10.22108/jas.2020.117605.1716>. [In Persian]
15. Khaleghpanah, K; Habibi, F (2013). "Discourse theory as a methodology of cultural studies," in Hossein Mirzaei, eds. *An introduction to the methodology of cultural studies*. Tehran: Research Institute of Cultural Studies. [In Persian]
16. McGuigan, J. (2008). *Bāz'andishi dar siyāsāt-e Farhangi (Rethinking Cultural Policy)*, trans. Nematullah Fazli and Morteza Ghelich. Tehran: Imam Sadegh University. [In Persian]
17. Mouffe, Ch (2011). *Darbāre-e amr-e siāsi (On the political)*, trans.Mansour Ansari. Tehran: Rokhdād-e Nou [In Persian]
18. Miller, T; Yudice, G (2010). *Siyāsāt-e Farhangi (Cultural Policy)*, trans. Nematullah Fazli and Morteza Ghelich. Tehran: Imam Sadegh University.
19. Nash, K (2005). *Jāme'eh'shenāsi siāsi-ye mo'āser: jahāni'shodan, siyāsāt and ghodrat (Contemporary Political Sociology: Globalization, Politics and Power)*, trans. Mohammad Taghi Delforozi. Tehran: Kavir. [In Persian]
20. Poorzaki, G (2019). "Change in Discourse Facing in the Islamic Republic of Iran," *Journal of Political Sociology of Islamic World*, 7, 15: 231-254, <DOI:10.22070/IWS.2019.4230.1758>. [In Persian]
21. Rezapour Ghuoshchi, M; Maghsoodi, M. (2019). "The Political discourses in the Islamic Republic of Iran and the Possibility and impossibility of

- reconciliation between them,” *Cultural Studies& Communication*, 14, 53: 41-72. Available at: <https://www.jcsc.ir/article_34326.html>.[In Persian]
22. Saleh, A (2013). *Ethnic Identity and the State in Iran*. New York: Palgrave Macmillan.
 23. Sadeqizadeh, K (2018). “Imperatives of Cultural Policymaking for Ethnic Communities; A Strategy Based on Master Documents and Viewpoints of Shareholders (A Case Study of Kurdish Community),” *Strategy for Culture*, 11, 42: 57-74,87-122 < DOI:10.22034/JSFC.2018.82702>.[In Persian]
 24. Sassatelli, M (2006). “The Logic of Europeanizing Cultural Policy,” in Ulrike Hanna Meinhof and Anna Triandafyllidou, ed. *Transcultural Europe*. London: Palgrave Macmillan.
 25. Soltani, A.A. (2016). *Ghodrat, gofteman, zabān: sazokarhāe jarayan-e ghodrat dar jomhori-e eslami-e Iran (Power, discourse, language: mechanisms of power flow in the Islamic Republic of Iran)*. Tehran: Ney.[In Persian]
 26. Supreme Council of Cultural Revolution. (2013). “(Naghshe-e Mohandesie-Farhangi-e Keshvar (Cultural Engineering Map of the Country),” *Shorā -e āli-e Enghelāb-e Farhangi* (sccr.ir). Available at: (Accessed 9 May 2023). [In Persian]
 27. Taheri, E; Jafari nadoushan, A.A. (2018). “Political Sociology Review of the Constitution of the Islamic Republic of Iran based on the theory of discourse Analysis,” *Political Sociology Research*, 1, 4(4): 45-72. Available at: < DOI:10.30510/PSI.2019.106356 >.[In Persian]
 28. Vali, A (1998). “The Kurds and Their Others: Fragmented Identity and Fragmented Politics”, *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*, XVII (2):83-94. Available at: [https://www.academia.edu/6012940/Abbas Vali the Kurds and Their Others](https://www.academia.edu/6012940/Abbas_Vali_the_Kurds_and_Their_Others).
 29. Zamani, A (2018). *Explaining the relationship between space, power and discourse in the political construction of contemporary Iranian space*, A Master's Thesis, University of Tehran, Tehran, Iran.

COPYRIGHTS

©2023 by the University of Tehran. Published by the University of Tehran Press. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

